

یادگاری که ۸۰سال پیش، از هندوستان به مشهد رسید

تقدیم طلا به آستان قدس رضوی

سیدی‌اروزنامه آزادی در مرداد ۱۳۲۱خورشیدی درست یک سال پس از اشغال ایران توسط متفقین، با خبری که تیتراُن «تقدیم طلا به آستان قدس رضوی» است، روی باجه های مطبوعاتی می نشینند و توجه مشهدی ها را به خود جلب می کند؛ زیرا اهداکننده این طلاها، سرکنسول دولت انگلیس بوده است، البته طلاها را حکومت هندوستان به مشهد فرستاده است، طلاهایی که قرار است برای تذهیب برخی کتاب های آستان قدس استفاده شود. در این خبر که شرح آن آمد، چنین نوشته شده است: «چون مقدار یکصد گرم ورق طلا برای تذهیب بعضی اوراق کتابخانه آستان قدس رضوی به وسیله آقای سرکنسول دولت انگلیس ازطرف حکومت هندوستان به آستانه مقدسه اهدا شده است، روز چهارشنبه ۲۱ مرداد۱۳۲۱، ساعت ۵بعدازظهر آقای اسکرین، سرکنسول محترم دولت انگلیس مقیم مشهد، بر حسب وقتی که قیلا تعیین شده بود، به دارالضیافه آستان قدس آمد.

برابر نوشته جریده آزادی، در این جلسه که منصور، استاندار استان نهم، و تولیت آستان قدس رضوی و برخی رؤسای ادارات دولتی نیز حضور داشتند، اسکرین، سرکنسول انگلیس، نطقی را به فارسی بیان می کند و می گوید: «آقایان محترم! یقین دارم در باب منظوری که همه ما اینجا جمع شده ایم، قیلا جناب آقای استاندار معظم شرح داده اند. اولیای امور آستان قدس از بنده یکصد گرم برگ طلا جهت تزئین مجلات کتب کتابخانه مقدس کمک خواستند و بنده به فوریت، تقاضای ایشان را به دولت متبوعه ام ارجاع[دادم] باکمال خوش وقتی، از آنجاییشهاد شد که صدبرگ طلا به طور هدیه تقدیم شود.» گفته اند بر آستان ملک پاسبان توشاها! هر آنچه هدیه شد، هست هدیه بی مقدار // اگرچه هدیه ما گوهر گرانی نیست / برای دوست به جز خجالت، ارمغانی نیست»

من نیز با تقریر به یادگار، به احترام آنکه اهالی هند به آستان قدس، ارادت و نسبت به ملت ایران، حسن نیتی دارند[این هدیه] را تقدیم می نمایم، البته از جناب نایب الحکومه هند و دولت متبوعه ام، امیدوار بودم که چنین رفتار نمایند، چون هرکس به هندرفته[است] می داند دولت ما همه وقت در تقویت و احترام اسلام و برای تأمین مدارس و دارالعلوم اسلامی و در نگهداری و وقار مقامات عبودیت مشترکه، کوشا [بوده] و در پذیرفتن مشاوره علمای عظام اسلامی دربع نکرده است.

علاوه بر این، بر تمام اهالی و معتقدین ایران نیز روشن است که مملکت ما، از قرن های دیرین، جز روابط دوستانه به کشور شما نداشته و این رشته به مناسبت امضای پیمان اتحاد، محکم تر شده است و امیدوارم (این رابطه) برای هر دو ملت دیرین نفع داشته باشد. در خاتمه امیدوارم همه شما در دعا به بارگاه الهی با بنده شرکت نمایید که از برکت پاکیزگی آستان قدس، به زودی امانیت به جهان برقرار شود و ترقی و تعالی به خاک خوشگوار ایران و به متقین معتمد او، بخشش نماید. آمین!».

اسکرین اگرچه در این نطق سعی می کند باطلای تقدیمی مسلمانان هند که در آن زمان مستعمره بوده است، برای کشورش انگلستان آبرو بخرد، این طلاها در نهایت به نام مسلمانان هند در آستان قدس ثبت می شود. مخبر این خبر در ادامه می نویسد: «جعبه مخمل محتوی برگ های طلا را به نیابت تولیت عظمی، تسلیم و اهدا نمودند. سپس جناب آقای استاندار و نایب التولیه عظمی در جواب ایشان، بیاناتی مبنی بر تشکر و تقدیر از این احساسات که دلیل حسن نیت و صمیمیت دولت انگلستان و حکومت هندوستان نسبت به کشور ایران و تعظیم و احترام به شاعر مذهبی ایرانیان است، ایراد نموده و پس از آن، ساختمان های

مربوط به موزه و بقعه مرحوم شیخ بهایی که با دقت کامل و ظرافت جالب توجه ساخته شده، با حضور مدعوین، معاینه و ملاحظه شد و بسیار جالب توجه واقع گردید و با پذیرایی خاتمه یافت.»

چاووشی خوانی برای حضرت

سعیده ساجدی‌نیا | مشهد به دلیل وجود مزار مطهر حضرت رضا^(ع)، از قدیم یک شهر مذهبی و دارای احترام بوده است. پرواض است که وجود این موهبت، سبب ایجاد تفاوت هایی در آن با سایر ولایات ایران می شده است. یکی از این تفاوت ها وجود مشاغلی در آن بوده که در دیگر شهرها و آبادی ها اصلا نبوده یا کمتر دیده می شده است، البته مشاغلی نیز وجود داشتند که علاوه بر ارض اقدس در همه نقاط ایران یافت می شدند. در سطرهای بعدی، چند نوع از این مشاغل را معرفی می کنیم.

●برک فروش : برک، نوعی پارچه پشمی ضخیم و کم عرض خرمایی رنگ بود که روستاییان از پشم شتر یا کرک بز می بافتند. برک فروش با ارتباطی که با روستاییان اطراف قوچان و تربت جام داشت، به تدریج شال های کرکی و طاقه های برک را می خرید و از نظر رنگ و نوع جنس و طرز بافت، طبقه بندی می کرد و به فروش می رساند. مرغوب ترین برک ها، آن هایی بودند که از کرک خالص بافته می شدند.

●چاووش خوان: افرادی را که پیشاپیش زائران امام رضا^(ع) و کربلایی ها و حاجی های عازم سفر یا زسفر برگشته حرکت می کردند و با آواز بلند و به زبان شعر چاووشی می خواندند، چاووش خوان می نامیدند. آن ها نیاز به سواد و سرمایه نداشتند. کافی بود حافظه ای داشته باشند که اشعار مربوط به مصیبت اهل بیت^(ع) را به خاطر بسپارند و صدای رسا و خوبی هم داشته باشند. چاووش خوان ها در واقع همان مداحان اهل بیت^(ع) بودند.

● حداد: به صنعت کاری که با آهن پاره و حلبی و کهنه های وسایل اسقاطی، اسباب و آلات تازه می ساخت، حداد یا چلنگر می گفتند. حدادها برای ساختن هر وسیله تازه، ابتدا مقداری حلبی کهنه و اشیای آهنی فرسوده را از دوره گرد ها می خریدند و با بردن به کوره و کوبیدن با پتک، به میله یا صفحه آهن تازه تبدیل می کردند و با قطعه قطعه کردن آهن ها، هریک را به شکلی درمی آوردند.

●چوخه دوز: چوخه نوعی قبا ی راسته و یقه بازی بود که جوانان ورزشکار به ویژه کشتی گیران و روستاییان پهلوان، روی لباس های دیگرشان می پوشیدند، چوخه را خیلی جمع و جور و به اندازه قدوبالای صاحبش می دوختند و با وجود سادگی ظاهری، دوختنش نیاز به تجربه داشت. کشتی با چوخه نیز از مهم ترین آداب و رسوم و سنت های مردم مشهد از دیرباز بود که ریشه ان در پهلوان پروری و دلیری بوده است.



درباره آرمینیوس وامبری، نخستین جهانگرد غیرمسلمانی که ۱۷۲ سال پیش توانست با لباس مبدل وارد حرم مطهر رضوی شود

جاسوسی باتن پوش گدایان در صحن عتیق!

شیرین سیدی | یک روز در سال ۱۸۶۲ میلادی (حدود ۱۲۴۰ خورشیدی) یک جوان مجاری با لباس های پاره در شمالی یک گدای دوره گرد وارد حرم مطهر امام هشتم^(ع) می شود و نام خودش را به عنوان نخستین غیرمسلمانی که صحن و روضه منوره را دیده و آن را در سفرنامه اش توصیف کرده است. ثبت می کند. او «آرمینیوس وامبری» است که طبق قانون ایران در دوره قاجار به دلیل مسلمان نبودن فقط می توانسته است حرم امام رضا^(ع) را بیرون از حریم آن و از پشت دیوارهای صحن تماشا کند. البته این شیوه اذن دخول یافتن و توجه عجیب به جزئیات نیز سبب شده است او را در برخی کتب تاریخی، جاسوس بخوانند؛ جاسوسی که پیش از تماشای حرم، بارها در سفرنامه اش نوشته است که دلش می خواهد حرم مطهر امام رضا^(ع) در مشهد را ببیند.

جالب تر اینکه او سفرنامه همه مسلمانانی را که پیش از او به حرم آمده و درباره آن نوشته اند، خط به خط خوانده است و همین آشنایی نیز سبب می شود وقتی با لباس مبدل به حرم می رود، با آن ناآشنا نباشد و بدون راهنما بتواند به همه قسمت های آن سر بزند و خیلی راحت و بدون آنکه کسی به او مشکوک شود. از این مکان مقدس بیرون بیاید.

وامبری؛ از هرات تا مشهد

وامبری یک جوان یهودی است که از راه هرات به مشهد می رسد. نوشته های او نشان می دهد که پیش از ورود به ارض اقدس به خوبی حرم امام رضا^(ع) را می شناخته و بسیار شیفته تماشای آن بوده است. او برای رسیدن به ارض اقدس، از راه استانبول به خوی، تبریز، زنجان، قزوین و تهران می آید و پس از آن به قم می رود. کاشان، شیراز و اصفهان را هم می بیند و سرانجام از مسیر هرات وارد مشهد می شود. وامبری نخستین بار در سفرنامه اش، وقتی از مشهد حرف می زند که به نزدیکی جایی به اسم «کافرقله» رسیده است و در آنجا می شنود یکی از دوستان قدیمی اش که یک سرهنگ انگلیسی است، هنوز در ارض اقدس به سر می برد و این موضوع، اشتیاقش را برای رسیدن به مشهد دوچندان می کند.

روایت وامبری از شکوه حرم مطهر

مسجد گوهرشاد، نخستین مکانی است که وامبری وارد آن می شود تا بتواند از آنجا خودش را به روضه منوره برساند. او در سفرنامه اش می نویسد: «توجهم به بنایی در سمت چپ صحن و به مسجد باشکوه گوهرشاد جلب شد. پیش از این دو، باید از صحن و گنبدی سخن بگویم که به لحاظ عظمت و غنا از تمام مقابر دنیای اسلامی که مسلمانان به زیارت آن ها می روند، حتی از مدینه، نجف، کربلا و قم نیز جلوه بیشتری دارد. درون و بیرونش طلاکوب است، البته بسیاری از شکوه و جلال پیشین آن، از میان رفته و در صد زیادی از غنی ترین تزیناتش در ادوار گوناگون به وسیله ازبک ها، افغان ها و دیگران، غارت شده است.»

وامبری پس از این، درباره حمله هایی می گوید که به حرم مطهر شده است و به غنایمی اشاره می کند که ربوده شده اند و همه این ها نشان می دهد که او تاریخ مشهد را خوانده و همه فرازونشیب آن را می دانسته است، «از نخستین زمانی که صحن را ساخته اند، تاکنون چندین بار چپاول شده است. مشهد بیشتر از همه، از یورش عبدالمؤمن خان بخارا در سال ۱۵۸۷ میلادی (۹۶۶ خورشیدی) آسیب دید. هنگامی که شهر به دست از بکان افتاد، آن را غارت کردند و ساکنانش را به بردگی بردند. بار دیگر افغان ها آن را ویران کردند و در دفعات متعدد نیز گرفتار جنگ ویرانگر داخلی شد. گفته می شود گوی طلایی توک گنبد به وزن قریب دویست کیلوگرم به دست های ناپاک پسران نادر از جای خود خارج شده است و چندین جواهر بسیار گران قیمت نیز در ایام متأخر به مالکیت نامقدس سالار، رهبر عصیانگران، افتاده است. اما به رغم رفتار سبعانه دشمنان خارجی و خشونت های جنگ داخلی، هنوز هم گنبد، مکان مقدیر فوق العاده ای از گنجینه هاست. درخشش دیوارهای صحن از جواهر و انواع کمیاب زینت آلانی پوشیده است که شیعیان مخلص، به امام محبوب خود هدیه کرده اند.»

او در ادامه برای اینکه بتواند به کسانی که بعد ها خاطراتش را می خوانند، بفهماند که امام رضا^(ع) چقدر در ایران محبوب است، از جواهراتی می گوید که شاهان و گدایان در طول تاریخ، به این آستان مقدس تقدیم کرده اند: «چشم از شکوه تحفه های مقدس، از جمله زینت های گران بها از هر شکل و شمایل غیرقابل تصور خیره می ماند. کلاه خودی از الماس، سپر و شمشیر (ی) که با لعل و زمرد مزین شده و چلچراغ های حجیم و سنگین وزن، دستبند ها و گردنبند ها که ارزش آن ها غیر قابل محاسبه است، همه نشان از زیادی دوستان داران او می دهد. منظر داخل و منظر خارج صحن، هر دو به یک اندازه تحسین برانگیز است و در توازن و تعادل، گاهی این بر آن می چرید و گاهی آن بر این غلبه می کند. در بیرون گنبد و گلدسته ها با پوششی غنی از طلا، فرش های زیبای شرقی که در تاروپود آن ها الماس و سنگ های قیمتی بافته شده است، مدام بر سر حیران ساختن من در رقابت بودند.»

وامبری و تماشای گنبد از راه دور

او در دوازدهمین روز سفر (حرکت از هرات) به نقطه ای می رسد که می تواند از آنجا گنبد و گلدسته امام هشتم^(ع) را ببیند و در همین باره می نویسد: «سرانجام در دوازدهمین روز حرکت از هرات، قبه های طلای امام رضا^(ع) در پیش روی ما سر برآورد. ما به مشهد که مدت ها در آرزوی دیدنش به سر برده بودم، رسیدیم و با دیدن اولین منظره از آن، قلمم از شادی مالا مال شد. اشتیاق هزاران آدمی را در خود حس کردم که دسته دسته به زیارت او (امام رضا^(ع)) می روند و می توانستم تقریباً خود را زائری از زائران او تصور کنم.»



تصویری از وامبری با لباس مبدل



تصویری از وامبری در جوانی و زمانی که به مشهد وارد شد

خرید لباس کهنه برای ورود به حرم مطهر

وامبری چند روز پس از رسیدنش به مشهد، وقتی جا و مکان مناسبی پیدا می کند و دوست قدیمی اش را می بیند، یک روز بدون آنکه با کسی حرف بزند، به بازار می رود و از دوره گردی کهنه فروش، یک دست لباس کهنه می خرد و در جایی پنهانی آن ها را می پوشد. سپس شالی دور دهانش می بندد و مانند یک درویش با روی پوشیده پا به حرم می گذارد، جایی که بسیاری از سیاحان خارجی پیش از او نظیر کانالی، فریزر، برنز و خانکیف نتوانسته بودند به آنجا شرفیاب شوند؛ «ناگاه متوجه شدم که در صحن شریف هستم و با تحسینی قلبی به اطرافم نگاه می کنم. در حرمی که بسیاری از جهانگردان و مقامات خارجی غیرمسلمان با حسرت و از مسافتی دور، نگاهی دزدکی به آن انداخته اند، حالا روی من باز شده است.»

وامبری و زائران حضرت رضا^(ع)

وامبری در همه این مشاهدات از زائران نیز غافل نشده، از قضا دقیق آن ها را زیر نظر گرفته است، به همین دلیل هم با صراحت می گوید که هیچ کس جز او در این زیبایی ها خیره نمانده است، زیرا زائران، زیبایی بزرگ تری را کشف کرده اند که ریشه در کائنات و معنویات دارد: «کسانی که در درون بودند، مانند من فقط بازدیدکنندگانی صرف به شمار نمی رفتند که برای ارضای کنجکاوی خود آمده باشند، اینان زائرانی متقی در زیارتگاهی مقدس بودند که اخلاص عجیبی بر چهره شان نقش بسته بود. حس و حال آنان را نمی توان بیان یا تقلید کرد، مگر اینکه انسان مسلمانی مؤمن باشید. در انجام اعمال مذهبی، هیچ کس در مقامی بسیار بالا و یا بسیار پایین قرار نمی گیرد. (همه برابر هستند) پسران خان، میرزاها و کشاورزان فقیر، آزادانه درهم دعا می کنند. در پایان زیارت، زائر بارگاه با حالت خشوع فراوان، عقب عقب رفته و این مکان مقدس را ترک می کند، ولی این پایان کار نیست. اینجا هم همانند زائران مکه که با زیارت این مکان مقدس عنوان حاجی را کسب می کنند، زائر مشهد نیز از آن پس می تواند مفتخر به نام «مشهدی» شود و این امتیاز را خواهد داشت که این عنوان را بر مهر امضای خود حک نماید و یا پس از مرگ و پیوستن به پیشینیان، آن را بر سنگ منزه قبرش، نقر نماید.»

وامبری پس از زیارت، به مسجد گوهرشاد بازمی گردد و به توصیف کاشی کاری های آن می پردازد؛ «مسجد در همان محوطه و در مقابل بارگاه قرار دارد و از داخل و خارج، کاشی کاری شده است که زیبایی هنری بی نظیری به آن می بخشد و تلافی نبودن طلا و نقره را می کند. در ورودی هم از لحاظ زیبایی طرح و هم از نظر غنای رنگ، قابل تحسین است، خاصه وقتی تالاف خورشید به آن می تابد. ورودی مسجد گوهرشاد شبیه آن چیزی است که در مصلی و هرات دیده بودم. بی گمان تاریخ ساخت همه آن ها به دوران زمامداری شاهرخ میرزا برمی گردد و نیز نامحتمل نیست که طرح معماری آن ها را یک نفر ریخته باشد.»

وامبری و غذا خوردن در مهمان سرای حضری

نکته بعدی که وامبری به صراحت به آن اشاره می کند، میهمان نوازی امام رضا^(ع) است و اینکه اینجا، فقرا میهمان حضرت هستند و همه هزینه های آنان از محل موقوفات متعدد پرداخت می شود؛ «در حالی که راه خود را از میان زائران و سائنان فراوان باز می کردم، به سوی تالار ناهارخوری امام رضا^(ع) که در زبان محلی به آن «اشپزخانه حضرت» می گویند، حرکت کردم. او بسیار مهمان نواز است و هر تازه واردی می تواند میهمان او باشد؛ البته زائران ثروتمند به ندرت از این ترتیبات مجانی سود می جویند، لیکن زائران فقیرتر از امتیاز خورده و خواب به هزینه حضرت، استفاده می کنند و این آسایش مسافر عمدتاً از درآمد تشکیلات عظیم، حمام ها، کاروان سراها، مهمانخانه ها، خانه های صابون پزی و بسیاری چیزهای دیگر که متعلق به حضرت است، تأمین می شود و این ها را برای رفع نیازمندی های جمعیت کثیری که از خارج به زیارت حضرت می آیند، مورد بهره برداری قرار می دهند.»